

دکتر لسلی آلن، حزقیال، درس ۱۴، سرنوشت شوم مصر حزقیال ۱: ۲۹-۳۲

لزلی آلن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر لسلی آلن در تدریس خود در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه ۱۴، عذاب برای مصر، حزقیال است. ۱-۳۲: ۲۹.

ما مطالعه خود را در مورد این بخش پل در کتاب حزقیال با نگاهی به فصل‌های ۲۹-۳۲ ادامه می‌دهیم و این پیام‌ها همگی علیه مصر هستند. اولین چیزی که باید به آن توجه کرد تاریخ اولیه در ماه دهم، در سال دهم، در ماه دهم، در روز دوازدهم ماه است.

و برای اولین بار در کتاب، به عقب برمی‌گردد و زودتر از مورد قبلی است. در آیه ۱: ۲۶، به سال یازدهم، اولین روز ماه، اشاره کردیم. و بنابراین، به یک سال اولیه برگشته‌ایم و در گروه‌بندی این پیام‌ها علیه مصر، این اختلاف زمانی جزئی وجود دارد.

این تاریخ در آیات ۱: ۲۹، ۱۰، ۱۲ به ژانویه ۵۸۷ اشاره دارد که مطمئناً قبل از سقوط پایتخت یهودا بوده است، و بنابراین قبل از سقوط اورشلیم است. و این تاریخ‌گذاری با محتوای اولین پیام از سه پیام در آیات در شروع NIV یعنی آیات ۳-۶ الف، مطابقت دارد. و می‌توانم در اینجا بگویم که به نظر می‌رسد، ۱۶-۱: ۲۹ یک پیام جدید با نیمه دوم آیه ۶ درست می‌گوید. این به این دلیل است که تو عصای نی برای خاندان اسرائیل بودی.

آن را با نیمه اول آیه ۶ RSV این به عنوان اتهامی برای بخش بعدی عمل می‌کند، در حالی که نسخه جدید مرتبط می‌کند. به طور کلی، به نظر می‌رسد پیشگویی‌های علیه مصر با موعظه منفی حزقیال قبل از سقوط در مورد سقوط قریب‌الوقوع یهودا همسو هستند. و ما باید به چرایی آن فکر کنیم. خوب، زیرا آنها با امید یهودا برای رهایی از حمله بابلیان با مداخله ارتش مصر مرتبط هستند.

این امید بزرگ آنها بود. و شاید به یاد داشته باشید که در فصل ۱۷، آیات ۱۵-۱۷، حزقیال علیه مذاکرات صدقیا با فرعون مصر صحبت کرده و پیش‌بینی کرده بود که هیچ نتیجه‌ی خوبی از آنها حاصل نخواهد شد. متن جذابی وجود دارد که قبلاً به طور کلی به آن اشاره کرده‌ام، اما اکنون می‌توانیم آن را جستجو کنیم.

این در فصل ۳۷ کتاب حزقیال، آیه ۵ آمده است. این آیه به ما می‌گوید که در طول محاصره، در طول محاصره اورشلیم توسط بابل، امید به یک ارتش مصری در مرزهای جنوبی یهودا پدیدار شد. و آهان بالاخره اینجا، ارتش یهودا داشت ظاهر می‌شد. و بنابراین بابلی‌هایی که اورشلیم را محاصره کرده بودند، در واقع، برای مدتی اورشلیم را ترک کردند تا با این لشکرکشی، یک لشکرکشی کوچک علیه مصر، که ظاهراً بسیار موفق بود، مقابله کنند.

یهودا به توسل به مصر از بین رفت، که با موفقیت مصریان محقق نشد. در واقع، همانطور که خواهیم از شکست این ضدحمله از سوی مصر، متحد یهودا، آگاه است b9a-9 دیدید، پیام دوم در 6

و بنابراین، در اصل، پیام‌های علیه مصر در فصل‌های ۲۹ تا ۳۲، در واقع، همه آنها با رسالت پیش از سقوط حزقیال همسو هستند. با این حال، وقتی به فصل‌های ۲۵ تا ۲۸ نگاه می‌کردیم، دیدیم که آنها متعلق به پیشگویی‌های پس از سقوط او هستند. و این ممکن است عجیب به نظر برسد که اکنون به عقب برگشته‌ایم و دو نیمه پیام‌های خارجی به آن ترتیب خاص قرار گرفته‌اند.

پس از ۵۸۷، پیش از ۵۸۷. ما آنها را برعکس می‌کردیم تا ۲۹-۳۲ پس از فصل ۲۴ و فصل‌های ۲۵-۲۸ درست قبل از فصل‌های ۳۳ بیایند، که نشان دهنده تغییر روند و حرکت حزقیال به سمت پیام‌های اساساً مثبت است. با این حال، متوجه شده‌ایم که ویرایش دوم کتاب حزقیال تصمیم گرفته است که خبرهای خوب را پیش‌بینی کند و این همان چیزی است که در فصل‌های ۲۵-۲۸ اتفاق افتاده است.

سپس ترتیب این فصل‌ها با ترتیب ساختاری هماهنگ می‌شود، که از ویژگی‌های کل کتاب است. بنابراین، با نگاهی دقیق‌تر، آیات ۳-۶ الف، مضمون بیشتر فصل‌های ۱-۲۴ را ادامه می‌دهند، مبنی بر اینکه ۹۸۷ نفر بیابید درست متوجه شویم، ۵۹۷ نفر تبعیدی در اشتباه بودند که فکر می‌کردند خدا طرف آنهاست و به زودی آنها را به خانه می‌برد. اما در واقع، بدترین اتفاق قرار بود رخ دهد و آخرین امید آنها برای رهایی از مصر در طول محاصره اورشلیم ناکام ماند.

حتی این ابرقدرت دوم، مصر، در خاور نزدیک باستان نبود، و حتی مصر هم نمی‌توانست در برابر بابل‌ها، که مأموران ضمنی مجازات یهودا توسط خدا بودند، از خود دفاع کند. و در اینجا، در این بخش اول، فرعون پیامی علیه فرعون است، پیامی بلاغی علیه فرعون، در حالی که ۵۹۷ تبعیدی گوش می‌دهند. فرعون به عنوان یک حیوان توصیف می‌شود، و این استعاره از او وجود دارد که هیولایی است که در رود نیل زندگی می‌کند و اساساً، احتمالاً یک تمساح است، اما با اشاراتی به هیولای آشوب، که گاهی در عهد عتیق لویاتان نامیده می‌شود.

و بنابراین، این تضاد اینجاست. فرعون ادعا می‌کند که مالک قلمرو نیل و حتی سازنده آن است. و البته آبیاری نیل منبع رفاه مصر بود.

اما نه، خدا قرار بود این هیولا را شکار کند، و او را شکست دهد و او و اتباعش را نابود کند. و بنابراین، این اعتراف وجود دارد که فرعون قدرت زیادی دارد، اما خدا قدرت بیشتری دارد. و بنابراین، مصر شکست خواهد خورد.

البته، پیشگویی دوم می‌تواند شواهد محکمی ارائه دهد که مصر شکست خورد. آیات ۶ تا ۹ الف کمی بعد پس از آنکه ضدحمله مصریان شکست خورد و ارتش بابل آنها را دفع کرد و برای از سرگیری محاصره بازگشت، آمده است. این پیام از قبل از شکست تلاش مصریان برای حمایت نظامی از یهودا خبر می‌دهد.

و تکیه‌گاه او به طعنه عصای نی نامیده شده است، زیرا تو برای خاندان اسرائیل عصای نی بودی. عصایی که از نی بلندتر نیست، همان چیزی است که فرعون به طعنه نامیده می‌شود. چنین نی بلندی به وفور در نیل می‌روید.

بنابراین، ما هنوز پیوندهای قوی با نیل داریم. این استعاره یادآور زمانی در تاریخ یهودا است که یهودا نیز برای کمک به مصر روی آورده بود، این بار علیه آشوریان در دوران سلطنت حزقیا. و در آنجا نیز، مصر به نی شکسته‌ای تبدیل شده بود.

و به ما گفته شده که در فصل ۳۶، بله، در واقع ۳۶ است، و در آیه ۶، فرستاده آشوری پیامی برای حزقیا، می‌آورد. ببین، تو به مصر تکیه می‌کنی، آن عصای شکسته نی، که دست هر کسی را که به آن تکیه دهد سوراخ می‌کند. و سپس پیام مشابه دیگری در کتاب اشعیا، در فصل ۳۱ و آیه ۱ وجود دارد. مطمئن نیستم که مرجع درستی را پیدا کرده باشم. باید آن را بررسی کنم.

آه، بله، ۳۱:۱، وای بر کسانی که برای کمک به مصر می‌روند و به اسب‌ها تکیه می‌کنند و به ارابه‌ها اعتماد دارند، اما به قدوس اسرائیل نگاه نمی‌کنند. و بنابراین، دوباره، این به سیاست حزقیال در تلاش برای دریافت کمک از مصر اشاره دارد. و در ۳۱:۱، پیش‌بینی این است که این کار نتیجه‌ای نخواهد داشت.

و فرستاده آشوری هم همین را گفت، اما وقتی از این نی شکسته صحبت می‌شود، معلوم می‌شود که او هم همین‌طور خواهد شد. و جالب اینجاست که هر دوی این فصل‌ها از کلمه «تکیه دادن» استفاده می‌کنند. و این فعلی است که در آیه ۷ آمده است. وقتی به تو تکیه دادند، تو شکستی و پاهایشان را سست کردی.

و در آیه ۳۶:۶، شما به مصر تکیه می‌کنید. در زبان عبری، همین فعل وجود دارد: شما به مصر، آن نی شکسته، تکیه می‌دهید. و سپس در آیه ۳۱:۱، شما به اسب‌ها تکیه می‌کنید، شما به اسب‌های مصری تکیه می‌کنید، همان فعل برای تکیه دادن است.

تکیه کردن و اعتماد کردن بخشی از واژگان سنتی ایمان است که عبرانیان در رابطه با خدا به کار می‌برند. اما در اینجا، این ایمان جایگزین وجود دارد. این چیزی است که دوباره ظاهر می‌شود.

این نی، عصایی از نی بود، و تو به آن تکیه دادی و آنها به تو تکیه دادند، یهودیان به تو تکیه دادند و تو شکستی. و بنابراین ما آنجا هستیم.

این اتهام، به طور ضمنی، وجود دارد که یهودا با روی آوردن به مصر برای کمک، کار اشتباهی انجام می‌داد. و اکنون همان اشتباه تکرار می‌شد. و بنابراین فرعون باید از دست خدا رنج می‌برد، و خدا از شمشیر بابل برای شکست او استفاده می‌کرد.

پیام سوم در آیات ۹ تا ۱۶ آمده است و دو پیام قبلی را منعکس می‌کند و آنها را در زمینه وسیع‌تری قرار می‌دهد. این پیام از احیای مصر پس از داوری سخن می‌گوید، که به نظر می‌رسد آن را در همان دسته پیشگویی‌های کتاب که مربوط به دوران پس از ۵۸۷ است، قرار می‌دهد.

صحبت از احیا است، و اذعان می‌شود که مصر قرار است احیا شود. مصر قرار است تبعید شود، و سپس مصر قرار است احیا شود، طبق همان الگوی یهودا.

این پژواک غیرمنتظره از آنچه قرار بود تجربه خود یهودا باشد، وجود دارد. اما در ادامه می‌گوید که بله، مصر زنده خواهد ماند، اما دیگر نه به عنوان یک ابرقدرت سیاسی، بلکه به عنوان یک کشور جهان سومی، در این مورد جدید، مصر دیگر وسوسه‌ای برای یهودیانی که خودشان از تبعید بازگردانده شده بودند، نخواهد بود، دیگر وسوسه‌ای برای یهودا نیست تا به مصر اعتماد نظامی کند.

و بنابراین، به مصریان درسی فراموش‌نشده داده می‌شد، که آنها نباید این عصا را در اتحاد نظامی با یهودا داشته باشند. همان‌طور که می‌گویم، به نظر می‌رسد این پیام متعلق به دوران پس از ۵۸۷ میلادی خدمت حزقیال باشد، اما در تقویت مضمون پیشگویی‌های او پیش از ۵۸۷ میلادی مؤثر است و همان مضمون کلی سقوط مصر را دارد، حتی اگر از بازسازی سخن بگوید. وقتی به ۲۹، ۱۷ تا ۲۱ می‌رسیم، با شگفتی‌های متعددی روبرو می‌شویم.

اول اینکه، تاریخ به جلو جهش می‌کند، ۱۶ سال از آخرین تاریخ، به مارس ۵۷۱. این خودش یک شگفتی است. و در واقع، این آخرین تاریخ در کل کتاب است.

فصل ۴۰ و آیه ۱ به ۵۷۳ اشاره دارد که آخرین تاریخ است، اما اکنون از آن فراتر می‌رویم و به معادل ۵۷۱ می‌رسیم. در بیست و هفتمین سال، اولین ماه در اولین روز ماه، کلام خداوند بر من نازل شد. بنابراین این اولین شگفتی است.

صور می‌پردازد. و در مورد پیشگویی‌های قبلی حزقیال علیه صور صحبت می‌کند و مصر نیز در این بحث مطرح می‌شود. و در واقع، با خواندن این پیام، به نظر می‌رسد که انتقاد از حزقیال از سوی تبعیدیان یهودیه را منعکس می‌کند، مبنی بر اینکه پیام‌های او در مورد نابودی صور به آن شکلی که پیامبر توصیف کرده بود، به معنای واقعی کلمه محقق نشده است.

حال، گفتیم که صور محاصره شد. یوسفوس، مورخ یهودی دوران روم، روایتی را گزارش می‌دهد مبنی بر اینکه آن محاصره، محاصره صور توسط بابل، مدت بسیار طولانی، به مدت ۱۳ سال، احتمالاً از حدود تا ۵۷۳، طول کشید. و سپس، پس از این همه لشکرکشی طولانی، وقتی سربازان سرانجام کنترل جزیره را ۵۸۶ به دست گرفتند، آن سربازان بابلی دریافتند که گنجه صور خالی است.

ثروت آن در طول سال‌ها مصرف شده بود، یا به مکانی امن، به قول معروف، به یک بانک سوئیسی و مطمئناً دور از صور منتقل شده بود. حال، این برای سربازان بابلی بسیار غم‌انگیز بود زیرا آنها به عنوان بخشی از دستمزد خود به غارت وابسته بودند. و هنگامی که به جزیره رسیدند، چیزی در آنجا نیافتند.

بنابراین، وقتی به خانه بازگشتند، به تلخی شکایت کردند. و تبعیدیان یهودی از این شکایت باخبر شدند و از آن به عنوان چماقی برای کوبیدن حزقیال استفاده کردند. و این واقعاً کاملاً جدی بود زیرا می‌توانست به عنوان استدلالی استفاده شود که پیشگویی‌های حزقیال در مورد آینده، بازگشت به سرزمین و همه آن چیزهای خوب هرگز اتفاق نخواهند افتاد.

و بنابراین، آیا می‌توانید به حزقیال اعتماد کنید؟ او قبلاً از پیامبران دروغین صحبت کرده بود. خب، او خودش یک پیامبر دروغین است. و اساس این اتهام این است که حزقیال از غارت صحبت کرده است. بابلی‌ها هنگام فتح صور، آن را غارت کردند و ما به آن منابع نگاهی خواهیم انداخت.

اما اگر به سرنوشت صور فکر کنیم، صور فتح شد و یک فهرست بابلی از گروگان‌های سلطنتی وجود دارد که مربوط به حدود سال ۵۷۰ میلادی است و پادشاه صور را نیز در میان آن گروگان‌های سلطنتی شامل می‌شود. بنابراین، او مطمئناً مانند پادشاه یهواییم یهودا تبعید شد. و سپس، ما همچنین از سوابق بابلی می‌دانیم، حدود سال ۵۶۴ میلادی، پادشاه حاکم صور با یک کمیسر عالی بابلی جایگزین شد.

و بدین ترتیب، بابل کنترل کامل صور را به دست گرفت و سرانجام آن را به عنوان یک استان، به عنوان یک استان بابلی، با مقامات خود اداره کرد. اما مشکل این بود که حزقیال در فصل ۲۶ و آیه ۵ به غارت اشاره کرده بود. این به غارت ملت‌ها، آن دسته از نیروهای خارجی که ارتش بابل را تشکیل می‌دادند، تبدیل خواهد شد. و سپس، در سال ۲۶۱۲، آنها ثروت شما را غارت و کالاهای شما را غارت خواهند کرد.

هیچ چیز آنجا نبود، هیچ چیز آنجا نبود. و بنابراین، حزقیال اشتباه می‌کرد. آیا او یک پیامبر دروغین بود؟ منتقدانش این را می‌گفتند.

خب، پیام جدید می‌گوید. ارتش بابل به جای آن، امتیازات خود را از مصر به عنوان جایزه تسلی دریافت خواهد کرد. و در واقع، نبوکدنصر در سال ۵۶۸ به مصر حمله کرد، و این لشکرکشی ممکن است از قبل در سال ۵۷۱ آغاز شده باشد.

اما آیا حزقیال یک پیامبر دروغین بود؟ آنچه او گفته بود به معنای واقعی کلمه به حقیقت نپیوست. و شاید بتوانیم حدس بزنیم که آرایه‌های بلاغی می‌توانند در یک پیام نبوی نقشی داشته باشند، تا از آن پیام و از مضمون کلی آن پشتیبانی عاطفی کنند. به عنوان یک مقایسه، شاید بتوانیم ارمیا ۵۰ تا ۵۱ را که دو پیام طولانی علیه بابل هستند، مقایسه کنیم.

بابل نابود خواهد شد! خب، در واقع، در سال ۵۳۹، ارتش کوروش بی‌سروصدا شهر را تصرف کرد و مورد استقبال شهروندان قرار گرفت، شهروندانی که از حاکم فعلی خود خسته شده بودند. اما بابل قطعاً با تصرف آن توسط کوروش، قدرت امپراتوری خود را از دست داد. و بنابراین، به شکلی کاملاً واقعی، آن پیشگویی‌ها درست بودند، اما با چاشنی بلاغی، همانطور که معلوم شد، زیرا تخریب هرگز اتفاق نیفتاد، فقط یک تصرف مسالمت‌آمیز بود.

و این پیام فقط اذعان می‌کند که غارت اتفاق نیفتاده و ارتش ناراضی فرصت جایگزینی پیدا خواهد کرد. در اینجا دو پیام وجود دارد، یکی عمومی در آیات ۱۵ تا ۲۰ و دیگری خصوصی خطاب به حزقیال در آیه ۲۱. و آن پیام خصوصی در آیه ۲۱، اطمینان خاطری از جانب شبان به پیامبر است که نگرانی خدا را نسبت به حزقیال در شرایط شرمساری‌اش بیان می‌کند.

در آن روز، من شاخی برای خاندان اسرائیل خواهم رویاند، و لب‌های تو را در میان ایشان خواهم گشود، آنگاه خواهند دانست که من خداوند هستم. شاخ از رفاه و افتخار برای خاندان اسرائیل سخن می‌گوید. آن پیام‌های مثبت به حقیقت خواهند پیوست، و همچنین، در خدمت نبوی تو، لب‌های تو را خواهم گشود.

به نظر نمی‌رسد که این اشاره‌ای به پایان آن عمل نمادین قدیمی باشد، اما به اطمینانی اشاره دارد که خداوند به پیامبر می‌دهد. او از طریق تحقق پیام‌هایش می‌تواند به خدا اعتماد کند که آن پیام‌های مثبت محقق خواهند شد. اما کار مخرب خداوند علیه مصر از طریق بابلی‌ها، مقدمه‌ای برای نجات قومش بود.

تبعیدیان سرانجام به وطن خود بازگردانده و از آنها اعاده حیثیت می‌شد. اکنون به فصل ۳۰ می‌رسیم و مجموعه پیام‌های فصل ۳۰، آیات ۱ تا ۱۹، یعنی کل فصل، در یک گروه‌بندی ادبی قرار گرفته‌اند. و منطقی است که فرض کنیم اکنون به دوره اولیه آن پیام‌های اولیه، قبل از سال ۵۸۷، بازمی‌گردیم.

و درس ضمنی این است که امید تبعیدیان مبنی بر اینکه مصر قاطعانه ارتش بابل را از اورشلیم محاصره شده بیرون خواهد راند، محقق نخواهد شد. دوباره به آن موضوع برمی‌گردیم. در عوض، این روز خداوند، مصر را فرا خواهد گرفت.

و ما از آن مضمون نبوی روز خداوند استفاده می‌کنیم. خب، افسوس، برای آن روز، ۳۱، ۲. آیه ۳، زیرا روزی نزدیک است، روز خداوند نزدیک است. آن روز، روز ابرها خواهد بود، زمان عذاب.

شمشیری بر مصر فرود خواهد آمد. و این برگرفته و استفاده از یک مضمون نبوی است که اغلب، یا حداقل گاهی اوقات، در پیشگویی‌های داوری علیه یهودا و علیه پادشاهی شمالی رخ می‌دهد. اما در این مورد، این موضوع منتقل شده است و مصر قربانی آن روز خداوند خواهد شد، زمانی که یهوه به شیوه‌ای خصمانه مداخله می‌کند.

در فصل ۷، شاید به یاد داشته باشیم که حزقیال موضوع روز خداوند را برداشت و آن را علیه یهودا به کار برد. اکنون، این موضوع علیه مصر تغییر جهت داده است. بنابراین، از دیدگاه یهودا، این موضوع، داوری مصر و یهودا را تأیید می‌کند.

نیروهای متحد مصر در آیه ۵ فهرست شده‌اند، از جمله مزدوران یهودی، که جالب است. درست در جنوب مصر، سکونتگاهی به نام الفانتین وجود داشت. این سکونتگاه در مرز جنوبی قرار داشت و یک قلعه نظامی بود که در برابر حملات از جنوب دفاع می‌کرد.

و بخش عمده‌ی آن را مزدوران یهودی تشکیل می‌دادند. و ما مکاتبات بین الفانتین و اورشلیم و ایران را در دوره‌ی پس از تبعید حفظ کرده‌ایم. و اکنون، ظاهراً مزدوران یهودی نیز در آنجا حضور داشتند.

در آیه ۵ به وضوح بیشتری آمده است، که از مردم سرزمین عهد به NIV این موضوع در ترجمه جدید عنوان سربازان مزدوری که مصر داشت، صحبت می‌کند. آیات ۱۰ تا ۱۲ پیام دوم داوری است که شمشیر را توضیح می‌دهد. در آیه ۴ از شمشیری نام برده شده است. شمشیری بر مصر فرود خواهد آمد.

اکنون این موضوع با جزئیات بیشتری توضیح داده شده است. در اصطلاحات تاریخی به عنوان نبوکدنصر توضیح داده شده است. در آیه 10، من به دست نبوکدنصر پادشاه بابل، بر انبوه مصر غلبه خواهم کرد.

او و مردمش به همراهشان، وحشتناک‌ترین ملت‌ها. زیرا فقط سربازان بابلی نبودند، بابلی‌ها نیز متحدان خود، متحدان امپراتوری خود، سربازان دست‌نشانده از ملت‌های مختلفی که امپراتوری بابل را تشکیل می‌دادند، داشتند.

آیات ۱۳ تا ۱۹ شهرهای مصری را که رنج خواهند برد و غرق خواهند شد، برمی‌شمارد. این پیام‌ها بیانگر شدت احساسات هستند تا تبعیدیان را به پذیرش حقیقتی ناخوشایند وادارند. مصر دوست خوبی برای یهودا نخواهد بود.

پیام موجود در آیات 20 تا 26 از باب 30، تاریخ خاص خود را دارد. یازدهمین سال، اولین ماه، هفتمین سال از هر ماه. و این دو ماه بعد از تاریخ اولیه در آیه 29.1 است. و زمان به جلو رفته است.

الان مارس ۵۸۷ است و ما هنوز در دوران محاصره هستیم. اما یک اتفاق مهم رخ داده است.

که قبلاً در یک پیشگویی قبلی از آن صحبت کرده‌ایم. اینکه اکنون، در واقع، بابلی‌ها ارتش مصر را که به کمک اورشلیم آمده بود، عقب رانده بودند. بنابراین اکنون محاصره از سر گرفته خواهد شد.

و بنابراین اینجا دوباره، آخرین امیدهای تبعیدیان نقش بر آب شده است. و این خبر در پیام خصوصی خدا به حزقیال در آیه ۲۱، تفسیری الهیاتی یافته است. ای انسان فانی، من بازوی فرعون، پادشاه مصر را شکستم.

نه برای شفا بسته شده و نه با باند پیچیده شده تا به اندازه کافی قوی شود که بتواند شمشیر را به کار ببرد. و بنابراین، این دفع قوی و مؤثر تلاش مصریان برای شکستن محاصره بابل وجود دارد. خداوند بازوی فرعون را به طور قطعی شکسته بود، زیرا دیگر قابل ترمیم نبود و او قادر به جنگیدن نبود.

و این خبر مستلزم یک پیام عمومی است که در آیات ۲۲ تا ۲۶ بیان شده است. اینکه در آینده حمله دیگری از سوی بابلی‌ها علیه مصر در راه است. حمله‌ای دوگانه در آیه ۲۲.

من علیه فرعون، پادشاه مصر هستم. من بازوهای او را، هم بازوی قوی و هم بازوی شکسته، خواهم شکست. و شمشیر را از دستش خواهم انداخت.

درک این احساس دشوار است. و این پیشنهاد مطرح شده و کاملاً قابل قبول به نظر می‌رسد که در اینجا از دو لشکرکشی علیه مصر یاد شده است. یکی از خشکی و دیگری از دریا.

و در هر دو مورد، آنها پیروز می‌شدند. و دوباره بازوی شکسته فرعون را می‌شکستند، اما سپس نه تنها نیروهای زمینی او، بلکه ناوگان دریایی فرعون را نیز شکست می‌دادند. و در ادامه آمده است که نبوکدنصر قرار بود شمشیرزن خدا باشد.

پادشاه بابل شمشیر خدا را به دست خواهد گرفت. و به همین ترتیب نبوکدنصر در سال ۵۶۸ به مصر لشکرکشی کرد. اما به نظر نمی‌رسد که این لشکرکشی خیلی قوی بوده باشد.

به عنوان مثال، به نظر نمی‌رسد که منجر به حمله به مصر شده باشد. و بنابراین، به نظر نمی‌رسد که با این پیام در اینجا یا پیام‌های قبلی که از شکست نبوکدنصر از مصر صحبت می‌کردند، مطابقت داشته باشد. و ممکن است حزقیال شهودی از پیشگویی در مورد پادشاه پارسی، کمبوجیه، که مصر را در سال ۵۲۵ قبل از میلاد به طرز وحشیانه‌ای فتح کرد، داشته باشد.

اما به هر حال، پیام‌های او در این فصل، نشان دهنده‌ی نه گفتن مکرر و بلند به امیدهای هموطنان تبعیدی‌اش است. هیچ راه حل سریعی برای مشکلات آنها وجود نداشت. هیچ راه خروج آسانی، مانند حمایت نظامی مصر، نمی‌توانست فراهم کند.

اراده خدا در آن جهت نبود. به فصل ۳۱ می‌رسیم و حالا یک تاریخ جدید وجود دارد. یازدهمین سال سومین ماه در اولین روز ماه.

شاید متوجه شده باشیم که در این پیشگویی‌های خارجی، شاهد افزایش تاریخ‌گذاری هستیم که برخلاف الگوی ساختاری است که قبلاً در آن بخش‌های تعیین‌کننده کتاب را در توالی مداوم تاریخ‌ها متمایز می‌کردیم. اما الگوی متفاوتی در این هیجان محاصره اورشلیم وجود دارد. مصر در ذهن مردم بسیار مهم است و حزقیال مجموعه‌ای کامل از پیام‌ها را در رابطه با محاصره ارائه می‌دهد.

و بنابراین اینجا این رویه متفاوت وجود دارد که اعداد کاملاً متفاوتی ارائه می‌شود. و این دو ماه از تاریخ فاصله دارد. اکنون به مه ۵۸۷ رسیده‌ایم و این هنوز زمان محاصره است ۳۰۲۰.

ما سه پیام کوچک‌تر اما نزدیک به هم داریم که در آیه ۳۱ در آیات ۱ تا ۱۸ گروه‌بندی شده‌اند. آیات ۲ تا ۱۴ و سپس ۱۵ تا ۱۸. حال، من در آیه ۳ مشکلی دارم. می‌گویم آشور، سرو لبنان را در نظر بگیرد ۱۰، ۹، و درباره سقوط آشور صحبت کنید و سپس آن را با مصر مقایسه کنید.

خب، درست است؟ تعدادی از مفسران از ذکر نام آشور در اینجا کمی ناراضی هستند و ترجیح می‌دهند به یک کلمه عبری بسیار مشابه که به درختی عظیم همراه با سرو لبنانی اشاره دارد، اشاره شود. و سوال این است که در حل این مشکل یا تلاش برای حل آن، معنای سوال در آیه ۲ چیست؟ شما در بزرگی خود شبیه چه کسی هستید؟ آیا این یک سوال واقعی است که به دنبال اطلاعات هستید و سپس ادامه می‌دهید؟ خب، شاید آشور. شاید شما به بزرگی آشور باشید، اما البته آشور سقوط کرد.

و بنابراین، اگر این یک سوال واقعی باشد، آشور به خوبی در آن جای می‌گیرد. در متن سنتی عبری ما، آشور فرض می‌کند که سوال در آیه ۲ یک سوال بلاغی نیست که انتظار پاسخ نداشته باشد، بلکه سوالی است که یک ارجاع تاریخی را می‌طلبد. خب، کدام یک؟ آیا این یک سوال بلاغی است یا یک سوال واقعی که انتظار پاسخ دارد؟ و نکته جالب این است که در آیه ۱۸ نیز به نوعی به سوال اشاره شده است.

کدام یک از درختان عدن در جلال و عظمت مانند تو بود؟ و این یک پرسش بلاغی است. این یک پرسش بلاغی است. و نشان می‌دهد که اینجا این پرسش بلاغی است.

اینکه مصر بی‌نظیر است. مصر بی‌نظیر است. مصر بزرگترین است.

و سپس، به سراغ یک استعاره می‌رویم. کاوش در یک استعاره. صحبت از یک درخت عظیم، که آن هم بی‌نظیر است.

و بنابراین، تصویری از بی‌همتایی مصر با این درخت وجود دارد. و این، مضمونی را مطرح می‌کند که در خاور نزدیک باستان، یعنی یک درخت کیهانی، بسیار محبوب بود. جهان، زمین، به عنوان یک درخت بزرگ در نظر گرفته می‌شد.

این درخت عظیم تا آسمان سر به فلک کشیده بود و ریشه‌هایش در آب‌های زیرزمینی قرار داشت. این درخت عظیم نمایانگر جهان است و استعاره‌ای است که بی‌همتایی را به تصویر می‌کشد.

من در مورد چیزی بی‌نظیر به شما خواهم گفت. اما آیا واقعاً اینطور هستید؟ آیا واقعاً اینطور هستید؟ این درخت بی‌نظیر به نظر می‌رسد و احتمالاً تا ابد دوام خواهد داشت. همانطور که حزقیال استعاره را بررسی می‌کند، نابود می‌شود.

نابود شده است. و بنابراین، یک چرخش روی سرش رخ می‌دهد. این استعاره از درخت کیهانی است.

و در ادامه به یک عامل حیاتی اشاره می‌شود. در آیه ۸، از سروهای باغ خدا نام می‌برد که نمی‌توانستند با آن رقابت کنند. و درختان صنوبر نیز با شاخه‌های آن برابری نمی‌کنند.

درختان چنار در مقایسه با شاخه‌هایشان هیچ بودند. هیچ درختی در باغ خدا از نظر زیبایی به پای آن نمی‌رسید. من آن را با انبوه شاخه‌های زیبا ساختم، آیه ۹.

حسادت تمام درختان عدن که در باغ خدا بودند. بنابراین، ما ترکیبی از این استعاره از این درخت بزرگ با این ایده دیگر از باغ عدن را داریم. با درختان زیبایش.

و نکته‌ی حیاتی این است که خدا آن درختان را آفرید. و خدا آن درخت عظیم را آفرید، که در استعاره نمایانگر مصر است. و این تمام تفاوت را ایجاد می‌کند.

و بنابراین، اگرچه غیرقابل مقایسه است، اما به نظر می‌رسد ابدی و جاودانه است. این خلقت بود. و بنابراین، اراده خدا بر آن غالب خواهد شد.

این حقیقت حیاتی جدید در مقابل تمام قدرت و تمام قدرت پایدار آن وجود دارد. و بنابراین، باید دوباره فکر کنیم. این بی‌نظیر است.

بله، ما این را قبول داریم. بله، این یک ابرقدرت است. بله، خیلی قدرتمند است.

اما این در باغ خداست. در باغ خداست. اگر خدا بخواهد، می‌تواند آن را قطع کند.

او می‌تواند آن را خرد کند. و این هم از این استعاره. به این استعاره یک پیچش داده شده است.

و مصر، مانند درخت کیهانی، با تمام دستاوردها و قدرتش، به زمین خواهد افتاد. چون خدا چنین می‌خواهد در واقع، داوری‌ای علیه آن خواهد شد.

در آیات ۱۰ تا ۱۴، این درخت آشکارا با اشاره به شکست ارتش مصر توسط بابلیان که سعی در دفاع از یهودا داشت، با مصر برابر دانسته شده است. بنابراین، این ارتفاع درخت، در آیه ۱۰، این درخت عظیم، به عنوان نمادی از غرور مصر، خودکفایی و خوداتکاپی مصر در نظر گرفته شده است. و این اکنون اتهامی است که علت سقوط درخت مصری است.

و بدین ترتیب، ارتفاع درخت به نمادی از غرور و افتخار مصریان تبدیل می‌شود. و اکنون قرار است این درخت قطع شود و زمین را با شاخه‌های بی‌جان خود بیوشاند. این پایان مصر خواهد بود.

حالا، در مورد خشک شدن درخت مصری و رفتن آن به دنیای زیرین، در زمان گذشته صحبت می‌شود. در آیات ۱۱ تا ۱۲، به شکست ارتش مصر توسط بابلیان اشاره دارد. اما آیا منظور همین است؟ آیا منظور همین است؟ آیا اشارات همان چیزی هستند که منظور هستند؟ و ممکن است یک سوگواری برای مراسم تشییع جنازه باشد.

این پیشگویی داوری می‌تواند یک مرثیه تشییع جنازه باشد. در ابتدای فصل ۳۱ به این صورت اعلام نشده است، اما اگر مرثیه تشییع جنازه باشد، باید آنچه را که قرار است اتفاق بیفتد، در زمان گذشته به کار ببرید. و ما این را در ابتدای فصل ۵ عاموس دیدیم. و به نظر می‌رسد حزقیال شکست ناشی از ارتش بابل در آینده، در آینده‌ای بسیار قطعی را در نظر دارد.

و چیزی که باعث می‌شود چنین فکری کنیم این است که به نظر می‌رسد نوعی تصور تبعید مصری وجود دارد. و این قطعاً با آنچه بابلی‌ها توانستند در حمله خود به مصر در سال ۵۸۲ انجام دهند، مطابقت نداشت. اینجا لشکرکشی بسیار شدیدتری در جریان است.

اما در پایان آیه ۱۱، «من آن را بیرون رانده‌ام. من آن را بیرون رانده‌ام.» به نظر می‌رسد که به تبعیدی از مصر اشاره دارد.

و بنابراین، به نظر می‌رسد که این [موضوع] رو به جلو است. در واقع، فراتر از ۵۸۲، که این کار را نکرد. و مطمئناً، در ۱۵ تا ۱۸، ما یک سوگواری تشییع جنازه داریم که به زبان این پیام سوم ۱۵ تا ۱۸ برانگیخته شده است.

خداوند برای مردگان مصر مراسم صبحگاهی ترتیب می‌دهد. و قدرت‌های ملی گذشته در حال حاضر در دنیای مردگان در حال پژمرده شدن هستند. و به ما گفته شده است که آنها از اینکه بازمانده قدرتمندشان سرانجام سرنگون شده است، خشنودند.

مصر به آنها پیوسته است. آیه ۱۸ به خطاب مستقیم آیه ۲ اشاره دارد که فرعون و لشکرش را مخاطب قرار می‌دهد. این آیه با یک تفسیر ساده سوم شخص به پایان می‌رسد.

خداوند می‌گوید: این فرعون و تمام لشکرش هستند. و اساساً، حزقیال هنوز با خوش بینی دیگر اسیران جنگی خود کنار می‌آید. آنها هنوز امیدوار بودند که تهدید بابلیان برای اورشلیم از بین برود.

آنها این امیدها را به مصر بسته بودند. و پیامبر اذعان می‌کند که دلایل خوبی برای این خوش بینی وجود داشت. مصر در واقع یک قدرت نظامی بود که می‌شد روی آن حساب کرد.

و با این حال، تبعیدیان بدون در نظر گرفتن اهداف خدا، به این امر پرداخته بودند. اهداف تنبیهی که از نبوکدنصر به عنوان نماینده خود استفاده می‌کرد و تمام موانع موجود را از سر راه برمی‌داشت. فرعون، با قدرت بی‌نظیرش، سرانجام رقیب خود را در کسی که قدرت مرگ و زندگی را داشت، یعنی خود خدا، ملاقات می‌کرد.

فصل ۳۲ فصل پایانی این پیام‌های خارجی است و هنوز باید به مصر پردازد. آیات ۱ تا ۱۶ مجموعه‌ای از پیام‌های کوتاه‌تر هستند، چهار پیام کوتاه‌تر. ۳ تا ۸، ۹ تا ۱۰، ۱۱ تا ۱۴، ۱۵ تا ۱۶.

همه آنها هنوز علیه مصر بودند. و به طور کلی، آنها را مرثیه می‌نامند. ما این عنوان رسمی را در آیه ۲ داریم. علیه فرعون، پادشاه مصر، مرثیه بخوانید.

و به او چنین بگو. در آیه ۱۶، در پایان، به یک مرثیه نیز اشاره داریم. این یک مرثیه است.

این سرود خوانده خواهد شد. زنان قوم آن را خواهند خواند. بر فراز مصر و بر فراز تمام جمعیتش، آن را خواهند خواند، خداوند می‌گوید.

بنابراین، در اینجا این مرثیه را داریم. که در واقع، البته، پیشگویی داوری است. و در طول پیام، در واقع بیشتر شبیه یک پیشگویی ساده‌ی داوری است.

اما در آیات ۷ و ۸، آسمان را به سوگواری فرا می‌خواند. آسمان باید برای مصر سوگواری کند. آیه ۸: ای تمام نوره‌های درخشان آسمان، بالای سرتان را تاریک خواهیم کرد و تاریکی را در سرزمینتان قرار خواهیم داد.

و سپس ادامه می‌دهد که در بخش اول از فصل ۹، دل بسیاری از مردم را به درد خواهیم آورد. و این نیز سوگواری از طرف ملت بزرگ مصر است. اما جدا از آن، این عمدتاً یک پیشگویی آشکار از داوری است.

اما در ابتدای فصل ۳۲ تاریخ جدیدی وجود دارد. و این مارس ۵۸۵ است. و اورشلیم تا آن زمان سقوط کرده بود.

سال ۵۸۷ تمام شده بود. اورشلیم سقوط کرده بود و اسیران جنگی باید تا الان از این واقعیت مطلع شده باشند. با این حال، در اصل، آیات ۱ تا ۶ مانند بازخوانی آیات ۲۹، ۳ تا ۶ هستند که برای مقابله با امید به نجات اورشلیم توسط مصر طراحی شده بودند.

و این تصور به وجود می‌آید که حتی پس از سقوط اورشلیم، برخی از اسیران جنگی می‌گفتند: «ما امیدواریم که مصر کنترل بابلین بر فلسطین و سوریه را تحمل نکند. ما امیدواریم که آنها یک ضدحمله عظیم انجام دهند.» و بنابراین، اگر این درست باشد، پس اگرچه محاصره پایان یافته و اورشلیم سقوط کرده بود، آنها هنوز امید داشتند که مصر در این مرحله بسیار بسیار پایانی مداخله کند.

این پیام در آیه ۲ با اشاره به فرعون به عنوان شیر، پادشاه جنگل بین‌المللی آغاز می‌شود. بله، قدرتی که باید با آن حساب کرد. اما سپس مقایسه دومی را مطرح می‌کند، یک تمساح در نیل، اما تمساحی بزرگتر از زندگی.

دوباره هیولای آشوب. این ترکیب تمساح و هیولای آشوب، ترکیبی بود که قبلاً در پیشگویی علیه مصر داشتیم. و در مقابل چنین قدرتی، نقش خدا شکاری بودن بود، شکار این جانور و گستردن لاشه بی جان و عظیم آن بر فراز کوه‌ها و دره‌ها.

این پیام، شکار هیولای مصری توسط خدا را با حمله نبوکدنصر به مصر مرتبط می‌کند. او قرار است نماینده خدا باشد. متن مشتاقانه منتظر حمله‌ای دیگر به مصر است، حمله‌ای ویرانگر.

و سپس، در آیه ۱۷، به این پیشگویی بعدی، از ۱۷ تا ۳۲، می‌رسیم که ما را به پایان پیام‌های مصریان و پایان پیام‌ها علیه ملت‌های بیگانه می‌رساند. و این پیشگویی داوری علیه قدرت نظامی مصر است. در اینجا هیچ ماه زمانی اعمال نشده است.

جدید نگاه کنید، یک ماه را تأمین می‌کند. در سال دوازدهم، در RSV این در سال دوازدهم است. بله، اگر به ماه اول، در روز پانزدهم ماه، یک پاورقی وجود دارد.

گرفته شده است. و احتمالاً (Septuagint) متن عبری اشاره‌ای به ماه ندارد و از ترجمه‌ی هفتادگانی خواندن آن آسان‌تر است. این یک ویرایش کاتبی است که بسیار خوب است، اما در واقع بخشی از متن اصلی نیست.

اما این تفسیر درستی است زیرا به نظر می‌رسد که... در آیه ۳۲، حالا نه، در آیه ۱، سال دوازدهم و ماه دوازدهم، و اینجا در سال دوازدهم در ماه اول. خوب، خیلی به عقب برگردیم، نمی‌دانم چرا ترجمه هفتادگانی باید این کار را می‌کرد. اما به نظر می‌رسد که ما در [سال ۵۸۵ هستیم، اما احتمالاً ظاهراً بعداً

و این پیام نهایی علیه مصر، شکست نهایی ارتش مصر را پیش‌بینی می‌کند. این پیام، آن شکست را از نظر مرگ، و میر و رفتن به دنیای زیرین به تصویر می‌کشد، که یادداشتی بود که قبلاً در مورد مصر داشتیم. و این پیام تدفین محترمانه و جایگاهی محترم در دنیای زیرین را با سرنوشت دو گروه دیگر، یعنی افراد ختنه نشده و افرادی که با مرگی خشونت‌آمیز با شمشیر جان باختند، مقایسه می‌کند.

اعتقاد بر این بود که آنها به مکانی پست‌تر و ننگین در جهان زیرین می‌روند. به نظر می‌رسد این ایده مطرح شده است و مصر قرار است در این مکان بدتر قرار گیرد، نه در مکانی پرافتخار. و بنابراین، بدیهی است که سرنوشت آنها به این مکان جداگانه و شرم‌آور در جهان زیرین اختصاص داده شده است.

این برای مصر در نظر گرفته شده بود. و یکی دیگر از ویژگی‌های این پیام این است که مصر در کنار ملت‌های دیگری قرار دارد که زمانی قدرت زیادی داشتند و فهرستی از آنها ذکر شده است، اما اکنون آنها فقط خاطراتی خالی و صرفاً قطعاتی در موزه بودند. و در عالم اموات از آشور نیز یاد شده است.

آشور زمانی بر خاور نزدیک باستان حکومت می‌کرد، اما اکنون دیگر چنین نیست. در آنجا از ایلام، در شرق بابل، نام برده شده است که زمانی بر جنوب بین‌النهرین حکومت می‌کرد تا اینکه توسط آشور بیرون رانده شد. در آنجا از مشک توبال، در جنوب شرقی دریای مرده، نام برده شده است که زمانی در قرن هشتم پیش از میلاد تهدیدی جدی برای آشور بود.

اما همه اینها از گذشته بودند. همه اینها اکنون فقط برای مورخان از اهمیت نظامی برخوردار بودند، مانند فرانسه در زمان ناپلئون یا آلمان در زمان هیتلر. و بنابراین مصر قرار است آن جایگاه را بگیرد، چیزی که دیگر مهم نیست، فقط مورد توجه مورخان است، و نه چیز دیگری.

و سپس چند ملت دیگر در آیات ۲۹ و ۳۰ فهرست شده‌اند، اما این بار از دیدگاه فلسطینی‌ها و نه از دیدگاه بابلی‌ها. با نگاهی به گذشته و مرور آن پیام‌های خارجی، باید متوجه افزایش دغدغه مرگ و دنیای زیرین شویم. این موضوع بارها و بارها در آیات ۲۶، ۲۸، ۳۱ ظاهر شده و در نهایت در فصل ۳۲ با صدای بلند و طولانی تکرار شده است.

و این دغدغه بیمارگونه با سرنوشت ملت‌های بیگانه به عنوان دغدغه‌ای مربوط به دنیای زیرین وجود دارد. این دغدغه بیمارگونه نقش ساختاری مهمی در کتاب دارد زیرا با مضمون کلی پیام‌های منفی حزقیال برای یهودا همسو است. یهودا در تبعید است و حتی اکنون نیز تجربه‌ای شبیه به مرگ را پشت سر می‌گذارد.

این منفی‌گرایی، در صحبت از مرگ و دنیای مردگان به اوج خود می‌رسد. و مهم است که اکنون بر آن تأکید شود، زیرا قرار است به جلو حرکت کنیم و به سمت دغدغه زندگی برویم. زندگی و زیستن از فصل ۳۳ به بعد. کلمات کلیدی خواهند بود.

و بنابراین، ما این تضاد بین مرگ و زندگی را داریم. اکنون، زندگی قرار است جای تمام آن صحبت‌هایی که در مورد مرگ در فصل‌های قبلی به طور ضمنی یا بیان شده بود را بگیرد. دفعه بعد، باید فصل ۳۳ را مطالعه کنیم. بیایید به فصل ۳۲، آیه ۳۲ برویم.

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه ۱۴، عذاب برای مصر، حزقیال است ۲۹: ۱-۳۲.